

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Social

ادبی - اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۷ جولای ۲۰۱۷

کابل، آن کابل نبود

(قسمت یازدهم)

نُفوذِ ایران در افغانستان

(بخش اول)

در نظر بود، که موضوعات درین سلسله به سلسله مراتب و به اصطلاح چاشنیدار عامیانه "اللهم یکه یکه" گنجانده شود. به همین خاطر لستی ترتیب داده و نکات قابل مکث را یادداشت کردم. اما وقتی مقاله دوست فرهمندم، داکتر صاحب میر عبدالرحیم "عزیز"، معنون به "شکست سیاسی و مذهبی ایران در تاجکستان" را در صفحه ۲۲ جولای ۲۰۱۷ خواندم، گوشم چرنگ کرد، که در ملک ما و در سرزمین تو و من، واقعیتها کاملاً معکوس تاجکستان در حرکت است.

ایران از نُفوذِ فوق العاده فرهنگی و سیاسی در افغانستان برخوردار است و اندرین عرصه از زمانه‌های بسیار قدیم سرمایه گذاری کرده است. هنوز رژیم شاهی محمد رضائی بر ایران حکم می‌چلاند، که زمینه رخنه در افغانستان چیده شد. کتب و روزنامه‌ها و جرائد و دیگر آثار مطبوع ایرانی طور خزنده ولی بسنده در ملک بی در و بی دروازه ای به نام "افغانستان" سرازیر شده رفت. چون در وطن ما و در عهد به اصطلاح شیرین کابلی "خمود و جمود" ظاهرشاهی کمتر توجهی به مطبوعات و طبع کتب و دیگر آثار مکتوب صورت می‌گرفت، مردم عطش فزاینده و مشبوع ناشدنی خود را از طریق آثار منتشره در ایران مرفوع می‌کردند و این اول کار بود؛ و زمینه ساز تاخت و تازهای لگام گسیخته بعدی.

با روی کار آمدن رژیم آخندی - مذهبی در ایران، توجه بدین امر جزء لاینفک سیاست خارجی و ستراتژی توسعه طلبانه ایران و تحت شعار "صدر انقلاب" قرار گرفت. لیل و نهار سیاسی وطن، که ملیونها وطندار را به اقصا نقاط گیتی - از جمله ایران و پاکستان - پراکنده ساخت، زمینه تشدید تحرکات

فرهنگی - سیاسی ایران را در افغانستان میسر گردانید. ایران دیگر دست باز یافته بود، تا از حالت خزنده و قابوگیرانه سابق، به یورش و حمله گزنده دست یازد و بر صید و طعمه آماده خود در افغانستان چارنعل بتازد. به تأکید مجدد باید گفت، که گذر از حالت خزنده به جهنده و گزنده، خلق الساعه نبود، بلکه درین عرصه دهها سال کار مستمر صورت گرفته بود. رژیم ایران با امکانات وسیع اقتصادی و برخاسته از سیاست آزمندانه خود حالا مستقیماً وارد کارزار افغانستان شده است، چون عمال و دستیاران مزدور و مزدبگیر افغانی را در سطوح مختلف ملکی و دولتی افغانستان در اختیار دارد. ایران در حال بهره برداری از بذری ست، که سالهای سال در زمین بوره و بی صاحبی به نام "افغانستان" کاشته بود، که مردم کابلزمین همیشه گفته اند:

زمین، که بوره شد، هر گیاه دران می روید!!!

مردم کابل مگر مثل دیگری نیز دارند، که:

ریش از مه و اختیارش از ملا!!!

زبان و فرهنگ و دین و مذهب از مردم افغانستان، ولی اختیارش را ایران می خواهد در دست داشته باشد. ضمن این معروضه بر دو بعد زبانی و مذهبی تهاجم فرهنگی ایران بحث خواهد شد:

در عرصه زبان و بالخاصه لغات و اصطلاحات:

طی این قسمت از نفوذ و تهاجم مستقیم و انکارناپذیر فارسی ایران بر زبان دری و حتی پشتوی افغانستان، گپ خواهیم زد و اگر وجیزه وار بگویم:

- ایران می خواهد، به بهانه های واهی و بی بنیاد، اصطلاحات خاص خود را بر زبان دری ما تحمیل کند - می خواهد اصطلاحات ساخت خود را بر زبان و قلم اهل قلم و مطبوعات و لفظ و زبان قلم ما جاری و ساری ببیند:

- می خواهد، لغاتی را، که خود خوش دارند و معمول می دارند، و غالباً اساس درست دستوری و لغوی ندارند، به اصطلاح به خورد دری افغانستان هم بدهند.

- برایما دیکته می کند، که کدام کلمات را استعمال کنیم و از استعمال کدام کلمات پرهیز نمایم.

- فرمان می دهد، که اصطلاحات قبول شده ملی خود را - بالخاصه، اصطلاحاتی را، که منشأ پشتو و عربی و ترکی و اردو و فرنگی و جهانی دارند - بگذاریم و در عوض اصطلاحات مروّج فارسی ایران را استعمال کنیم:

- "پوهنتون" نگوئیم و در عوض "دانشگاه" بگوئیم

- "ولسی جرگه" و "شورای ملی" نگوئیم و به جای آن "مجلس نمایندگان" بگوئیم

- "بلدیه و بناروالی" نگوئیم و "شهرداری" بگوئیم

- "شفاخانه" نگوئیم و "بیمارستان" بگوئیم

- "جلسه" نگوئیم و "نشست" بگوئیم، ولو "نشست" در تداول عامّ دری ما مفهوم دیگری را می‌رساند و از طرف دیگر "جلسه" از نگاه صرف عربی و دری هرگز به مفهوم "نشست" نیست.
- عوض "خیمه" کلمه "چادر" را استعمال کنیم، ولو "چادر" در تداول عام دری ما مدلول دیگری دارد.
- قومندان" نگوئیم و "فرمانده" بگوئیم، بدین بهانه ملمع، که اولی از فرنگ آمده و دومی منشأ خودی دارد.
- "اطفائیه" نگوئیم و "آشنشانی" بگوئیم
- "سیاح" و "توریست" را دور ببندازیم و به جای آنها ترکیب "گردشگر" را استعمال کنیم
- "تروریست" را بر زبان نرانیم و در عوض "هراس افگن" و "دهشت افگن" بگوئیم، ولو اولی اصطلاح جهانی و عالمگیر است و دو دومی هرگز مفهوم دقیق "تروریست" را افاده کرده نمی‌توانند
- "تشنج" نگوئیم و "تنش" بگوئیم، ولو "تنش" ساخت منطقی ندارد
- "چلنج" نگوئیم و "چالش" بگوئیم، ولو "چالش" مؤدّی معانی ناگفتنی هم هست
- "عکس العمل" نگوئیم، بلکه "واکنش" بگوئیم، ولو دومی ساخت درست دستوری ندارد
- "توقیف" نگوئیم، بلکه "بازداشت" بگوئیم
- "فروکش" بگوئیم و "تقلیل" و "تخفیف" را به طاق نسیان بسپاریم
- "میز گرد" بگوئیم و "میز مدور" را فراموش کنیم
- "چارچوب" بگوئیم و "چوکات" را از استعمال براندازیم
- "نیروهای نظامی" را جانشین "قوای عسکری" بسازیم
- "عسکر" نگوئیم و در عوض "سرباز" بگوئیم، ولو "سرباز" مفهوم "عسکر" را افاده کرده نمی‌توانند
- "قتله" نگوئیم و "پاسگاه" و "پادگان" بگوئیم
- "راکت" نگوئیم و "موشک" بگوئیم
- "طیاره" نگوئیم و "هواپیما" بگوئیم
- "ستراتژی" نگوئیم و "راهبرد" بگوئیم
- "تکنالوژی" نگوئیم و "فناوری" بگوئیم
- "فستیوال" نگوئیم و "جشنواره" بگوئیم

و

(تمام این مثالهای نمونه وار و به حیث مشت نمونه خروار از نشرات تلویزیون "طلوع" گرفته شده اند) خلاصه تمام لغات معمول و متداول و مأنوس خود را، که از زبانهای پشتو و عربی و ترکی و اردو و هندی و فرنگی - جهانی گرفته ایم و همه بلااستثناء در و بر زبان مردم و مطبوعات و تحریرات و مکتوبات ما رائج و جاری و ساری بوده اند، ایلا و ترک و رها کنیم و به جای آنها کلمات نامعمول و نامأنوس و غالباً بدساخت و غلط ایرانی را به کار بندیم. اما:

زبان وسیله افهام و تفهیم است و افهام و تفهیم وقتی در حد اعلا و احسن صورت می‌گیرد، که لغات و مفاهیم، مأنوس و معلوم اهل زبان باشند. چه بسا کلمات پشتو و عربی و هندی و ترکی و فرنگی و جهانی،

که مفاهیم را به مراتب بهتر از کلمات سجه و سره دری افاده می‌کنند. اما فارسی ایران در پی به اصطلاح "سره ساختن" زبان است، ولو که "سره سازی" ذاتاً بلای جان زبان است و زبان را زبون و بی‌رمق و ناتوان می‌گرداند؛ و محروم از گنجینه شایگان لغات و کلمات متداول و معلوم و معمول و مفهوم و مأنوس. دری ما مستقل از فارسی ایران است و از بسا جهات بهتر و سره تر و وفادارتر به اصل. در حالی، که فارسی ایران معروض بسا نابسامانیها و نارواییهای لغوی و دستوری ست، که اساسات سامی این زبان را دستخوش ابتذالات و انحرافات ساخته است. استادان نامور ادبیات ایران همیشه و مُدام و بردوام بر سُجه و سره بودن دری افغانستان رشک برده و غبطه خورده اند. بروید و نوشته های استادان بنام و زبده ایران چون بدیع الزمان فروزانفر و سعید نفیسی و لطفعلی صورتگر و رضازاده شفق و نائل پرویز خانلری و ایرج افشار و ... را بخوانید، که تا چه حدّ و با چه ولع و حسرت و اشتیاق از پاکیزدگی و دستخوردگی دری ما به وجد آمده و از آن ستایشها کرده اند. با این حال و با درک واقعیت‌های ملموس و انکارناپذیر، مگر سر ما را مار گنده است، که اصل و سرّه و سجه خود را رها کرده و از ابتذالات فارسی ایران پیروی نمائیم؟؟؟

پیروی افغانان از فارسی ایران در واقع "یوسف مصری" خود را به "زر قلب" سوداگردن است!!!

با تأسف باید بگویم، که کمتر نویسنده و مؤلف و دانشور و اهل فضل و ادب و هنر ما سراغ می‌گردند، که خود را از زیر یوغ فارسی ایران فارغ نگه داشته باشند. و با تأسف مزید بگویم، که تمام همان هشدارهای متوالی را، که ضمن مقالات بیشمار و سلسله وار خود در طول سالیان متمادی داده ام، همه را یکسره نقش بر آب می‌بینم.

در قسمت بعدی بر بُعد مذهبی "تهاجم فرهنگی ایران" مکتب خواهیم کرد - تا آن دم